

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

تصادفا بحث بیع فضولی هم فعلا به همین مشکل برخورد کردیم یک بحث طولانی را آقایان انجام دادند آن بحثی را که گفتیم بعد چون من باز نشد دیشب تذکره را نگاه بکنم و بحث را نگاه بکنم آن باشد بعد ، می‌رسیم به بحث القول فی الاجازة والرد ، انصافا هم مرحوم شیخ انصاری قدس الله نفسه طولانی صحبت کرده و هم کلمات یعنی جمع و جور نشده است ، تصور ما این بود که بیشتر خود مرحوم آقای نائینی لا اقل کلمات را بتوانند جمع و جور کنند ایشان هم متاسفانه چون شاید در دو ، سه جلسه‌ی درس شده باز نتوانستند جمع و جورش کنند انصافا کلماتشان خالی از ابهام و تطویل تقریبا می‌شود گفت با حفظ احترام ما برای افراد تطویل بلا طائل دارد ، من یک مقدارش را تندتر می‌خوانم تا اصل مطلب ان شاء الله روشن بشود .

ایشان در بحث اجازة البته کلمه‌ی اجازة خیلی الان در زمان ما مطرح است در بحث حدیث ، اجازة‌ی حدیث و اینها . خود کلمه‌ی جاز در لغت عرب ، جاز به معنای رد شدن است عبور کردن لذا دارد که يجوز الجنب الاجتياز فی المساجد یا جواز ، جواز و اجتياز یعنی رد شدن الا المسجدین مسجد الحرام و مسجد النبی که رد شدن هم جایز نیست . اجتياز و جواز رد شدن است لکن گفته شده است در لغت عرب کلمه‌ی جواز به کار برده شده به معنای دیگری خود کلمه‌ی جواز ، اصلا جواز دقت کنید ادعا شده حالا من هم نشد تحقیق کنم چون در بعضی از کتب متاخر دیدم نشد برگردم به کتب اصلی لغت کتب قدیم لغت که آیا این مطلب درست است یا نه و بعضی‌ها هم برداشتند نوشتند غلط نوشتند این عبارت را حالا نمی‌خواهم یکی یکی شرح بدهم .

جواز را در لغت عرب به معنای این گرفتند که اگر کسی زمینی داشت ، آب داشت زمین و پهلوی این زمین ، زمین دیگری بود ، زمین شخص دیگری بود بعد از این زمین شخص دیگر زمین باز خود این آقا بود آن یکی آب نداشت جواز آن آبی است که از زمین خودش از زمین این آقا رد می‌کند به زمین دومش اصلا این را عرب می‌گوید جواز می‌گویم من این را دیدم این معنا را دیدم اما چون در کتب متاخر دیدم دیگر اسم نمی‌خواهم ببرم این کتبی که در اجازة نوشته شده الجواز ، جواز را دیگر باید برگردم به مثل العین و کتب قدیم و ریشه‌های لغوی اش را پیدا بکنم مخصوصا ابن سیده ، ابن سیده تحقیقات خوبی دارد ، علی ای حال نشد از نظر لغوی من مراجعه بکنم ، اگر باشد نوشته شده جواز این است آبی است که انسان در زمین خودش دارد زیادی است یک زمین همسایه هست ، از زمین همسایه ردش می‌کند

به زمین بعدی آن هم برای خودش است آن آب ندارد. این آب را رد می کند به زمینی که آب ندارد به این می گویند جواز اصلا در لغت عرب به این آب می گویند جواز نمی دانم می گویم خودم الان تحقیق به لحاظ لغوی در مثل صحاح و قاموس و اینها نکردم کتاب لغت قبل از ایشان اگر باشد معنای لطیفی است.

نتیجه این است که مثلا من اجازه دارم که مثلا به کتاب کافی این را رد می کنم به کسی که ندارد، رد می کنم. مثل همین آبی که رد می کنم به زمین خودم یعنی در باب، اجازه در حقیقت این طوری است. من که عاقد هستم و عقد را انجام دادم ردش می کنم به آن کسی که مالک است آن مالک اصلی این را می گویند این را اجازه می دهد یعنی از مالک اصلی می آید به عقد رد می کند می آید به این عقد، این عقد قبول می شود می رسد به چیزی، یعنی مالک اصلی که اجازه می دهد در حقیقت مثل این مالکی است که آب را از زمینش به آن زمین دیگر می رساند.

یکی از حضار: به تعلیق اجازه به سند بالا اجازه

آیت الله مددی: آن تعلیق بحث دیگری است آن اجازات سند بحث دیگری است. روشن شد؟

اجازات حدیثی را هم به این معنا گرفتند از همین کلمه ی جواز عرض کردم من الان نمی توانم بگویم اما چون کتاب هایی که نوشتند کتاب های معتبری است ولو متاخر است من فعلا به نقل او که اصلا جواز در لغت عرب به این آب می گویند به این آب می گویند جواز اصلا اسم این آب جواز است که از زمین خودش رد می کند به یک زمین دیگری، به زمین دیگر خودش آن هم باز برای خودش است آن آب نداشته است.

آن وقت اینکه می گویند مالک اجازه می دهد چون این شأنی است که خودش داشته رد می کند به این عقد، این عقد خودش به آن مربوط می شود اما انجام نداده است که این عقد می شود عقد او عقدی که او داده است، اگر جواز اجازه به معنای این باشد این خودش بیشتر به کشف می خورد اصلا خود این معنا اگر باشد چون مرحوم شیخ معنای اجازه را معنا نکرده است شیخ و نائینی گفتند اجازه کاشف است یا ناقل است اگر این باشد به کشف بیشتر می خورد دقت کنید چون ننوشتند من بنا دارم، آن چیزهایی که نوشتند بخوانید خودتان مراجعه کنید آن چیزهایی که نوشته نشده من عرض بکنم.

اگر در لغت عرب حالا باید نگاه بکنیم در لغت عرب مثل مختار و اینها مثل صحاح و قاموس و مثل العین خود خلیل، حالا بنا بر

یکی از حضار: اینهایی که می فرمایید هست در اصالة البلاغة هست، عرض کنم در لسان

آیت الله مددی: الجواز نوشته؟

یکی از حضار: اصله من اجازه ماء یجوز به الطریق السقاه و اسم ذلك الماء الجواز

آیت الله مددی: اسم این آبی که رد می شود خودش جواز است چون یک کمی عجیب و غریب بود، آبی را که رد می کند به زمین

خودش باز هم عبارت واضح نبود حالا از چه کسی خواندید؟

یکی از حضار: الماء الذی یسقاه الماء من الماشیة والحراث یقال منه استجزت فلانا فجازنی اذا اسقاك ماء الارضک او ماشیک بعد

هم اشعار می آورد

آیت الله مددی: با این عبارتی که خواندید باز روشن نشد برای من روشن نشد لا اقل بله آقا

یکی از حضار: ... گفته الجواز از شرب، الجواز از شرب و قال جزت بذلک الماء و اجازنی بفلان بحبلهم ای استعرت حبلهم وسقیته

و جزت بحبلهم و قال ان جواز الماء غیر یسیر این را کتاب جیم آورده است.

آیت الله مددی: عرض کردم یک کمی عبارت، چون این عبارتهایی که من دیدم در بعضی از کتب متاخر عبارت ابهام داشت لذا الان

فعلا نسبت نمی دهم، من آن که من فهمیدم این است انصافا اگر این معنا درست باشد معنایش این است که مالک که مالک این شیء بوده

این عقد واقع شده این آمده از فضولی رد کرده به خود عقد زده است این عقد برای او شده است، ملک خودش بوده است.

مثل آن که رد کرده به اصطلاح به زمین خودش که آب برسد به آن زمین، اگر این باشد، اگر کلمه ای اجازه این که گفتند اصل جواز در

لغت عرب، می گویم من الان نسبت نمی دهم چون عبارتی که نقل کردند من دیدم شبیه بعضی از این عباراتی که ایشان خواندند درست

مفهوم نبود یعنی یک کمی خواندم دیدم نه عبارت گیج می شود گفتیم حالا باید برگردیم به کتب اولیه لغت این مقداری هم که الان ایشان

خواندند باز هم برای من مفهوم نبود.

من یک روحیه ای دارم تا مطلب مفهوم نباشد می گویم صاف می گویم مطلب روشن نشد برای ما روشن نشد باید روشن بشود کاملا اگر

جواز این باشد انصافا لفظ خود اجازه بیشتر می خورد، این را مرحوم شیخ هم ندارد ها نائینی هم ندارد این اضافات بنده است اگر معنای

اجازه از جواز به این معنا باشد انصافا این با کشف بهتر می خورد یعنی کانما برداشته آن مالک که مالک کتاب بوده است آمده کاری را که

این فضولی انجام داده که این صلاحیت نداشته این رازده به کتاب یعنی زده به ملک خودش آن وقت این یعنی رد کرده به ملک خودش، رد کرده چون این عقد واقع شده این عقد را درستش کرده است آب را رسانده به زمین خودش

یکی از حضار: رضایش را رسانده به رضا

آیت الله مددی: ها به آن رسانده، به آن عقد رسانده ظاهرش با کشف می خورد انصافا اگر ما باشیم با کشف می خورد، این یک مطلب. یک مطلب دیگر اینکه مرحوم نائینی اینجا ندارد البته سنهوری هم داشت متأسفانه سنهوری هم خیلی به نظر ما دقیق نتوانسته بود به نظر جمع کرده بین اقوال، ما اگر در باب بیع تعهد قائل باشیم انصافا اجازه می خورد ناقل باشد، اجازه ناقل باشد اگر تعهد قائل باشیم. چون در باب بیع هم اصلا آن بیعی که آن غلام انجام می داد، برده‌ها انجام می دادند اینها فضولی بود مال مولی را می آوردند می دادند آنجا ملک با حیازت حاصل می شد، ملک با حیازت حاصل می شد این با نقل می خورد.

یکی از حضار: اصلا نقل هم نمی خورد نقل هم می فرمودید اجازه‌ای که داده هنوز امکان دارد جنس را به او تحویل ندادند یعنی هنوز

حتی همین اجازه هم تعهد است باز

یکی از حضار: نه اجازه ناقل است و چیز

آیت الله مددی: یعنی می خورد، می دانم باز می خورد به این تعهد بهتر می خورد یعنی با حیازت، یعنی وقتی در اختیار او قرار گرفت با او بیشتر می خورد اما چون آقایان قائل به سببیت در تملیک هستند انصافا با تملیک با کشف بهتر می خورد، این مطلب هم مرحوم شیخ توضیح نداده است یک مطلبی را که از شیخ خواندیم که اجازه و اجازه مشتری، اجازه مشتری هم ایشان دارد که در کتب ما نداریم و اجازه‌ی مالک را هر دو را برایش اثر قهقرائی قائل شده است.

یعنی به این معنا که اگر اجازه داد آن عقد از حین عقد صحیح است لکن وقتی مالک اجازه می دهد از حین عقد صحیح است لکن با حق مشتری چون مشتری هم از این، یعنی جمع کرده بین هر دو هم اجازه‌ی مالک از حین عقد است هم اجازه‌ی مشتری از حین عقد است چون از حین عقد ملک مشتری شده است این از حین عقد، از حین عقد نماء برای مشتری بوده است این که اجازه می دهد این هم از حین عقد است لکن چون نماء برای مشتری بوده و فضولی آمده این نماء را از مشتری چون آن بایع که هنوز خبر، مالک که خبر نداشته تصرف کرده شیر را خورده جمعش به این است که شیری که خورده درست است مشتری هم برمی گردد از عاقد می گیرد از فضولی می گیرد همان بحثی که کرد.

و این را مرحوم شیخ در اثناء کلماتش از مرحوم شریف العلماء نقل می کند این هم می خواستم حالا هنوز نرسیدیم ، این را از التزام

یکی از حضار: این مفهوم اجازه را ما باید از لغت بفهمیم؟

آیت الله مددی: ما اساسا عرف را یک معنای عام گرفتیم لغت تعبیر از آن معنای عام است .

ایشان بله ولم اعرف من قال بهذا الوجه من الكشف الا الاستاذ شريف العلماء في ما عثرت عليه من بعض تحقیقاته و الا فظاهر كلام

القائلين بالكشف ان الانتقال في زمان العقد والحاصل اين قبل از شريف العلماء والحاصل انه يعامل بعد الاجازة معاملة العقد الواقع مؤثرا

من حينه بالنسبة الى ما امکن من الآثار وهذا نقل حقیقی فی حکم الكشف من بعض الجهات وسياتي

من به نظرم می آید که نظرش به این بود حالا شريف العلماء نظرش به این بوده که اگر اجازه داد آن هم در نماء هم برای بايع واقع بشود

هم برای مالک واقع بشود هم برای مشتری ، دقت می کنید؟ من احتمال می دهم .

یکی از حضار: برای مالک ظاهرا ، این مواردی که فرمودید برای مالک به بايع

آیت الله مددی: نه الى ما اممكن الى الآثار

یکی از حضار: اگر ممکن نیست را بايع خورده تمام کرده باز به فضولی برنگشته است این باید فرق بکند با سنهوری

آیت الله مددی: نه نتیجه اش این است وهذا نقل حقیقی فی حکم الكشف یعنی از نقل هم هست ، نقل هست یعنی از به حساب از

حين اجازة ، كشف از حين عقد است ، كشف از حين عقد است ، نقل از حين اجازة است دیگر ، دقت می کنید؟

وهذا نقل حقیقی فی حکم الكشف که هم نقل گرفته هم كشف گرفته است ، احتمال دادم شاید مرحوم شريف العلماء می خواسته این

را بگوید هم نقل باشد هم كشف باشد ، نقل حقیقی یعنی الان که مالک اجازة می دهد از الان لکن كشف هم هست از حين عقد هم درست

است بالنسبة الى ما امکن من الآثار من احتمال دادم البته من احتمال می دهم چون كلام سنهوری را خوانده بودیم این در صفحه ۴۰۷

این کتاب است ندیدم حالا شرح هم نوشتند یا نه احتمال دادم مراد شیخ ، مرادش از شريف العلماء که جمع بین نقل و كشف کرده این

باشد ما امکن من الآثار ، نسبت به آثار حساب کرده است و الا هر دو نتیجه اش این است که عقد از حين عقد صحیح است اگر اثری

داشت نسبت به آثار نقل را هم قبول بکنیم هم نقل را قبول بکنیم هم كشف را قبول بکنیم .

پس اگر کشف را قبول کردیم این به اصطلاح گاوبا شیرش به مشتری منتقل شده است ، از آن طرف شیر را مالک خورده است پس شیر را چون این کار را فضولی انجام داده مشتری برگردد به فضولی از فضولی بگیرد ، دقت کردید ؟ لذا ایشان می گوید و لم اعرف من قال بهذا الوجه من الكشف الا الاستاذ شريف العلماء في ما عثرت عليه في بعض تحقیقاته ، احتمال می دهم مرحوم شریف العلماء متنبه به این نکته شده است .

و الا فظاهر كلام القائلين بالكشف ان الانتقال في زمن العقد این یک جوری بین نقل و کشف جمع کرده است این جمع کردن بین نقل و کشف نسبت به آثار برداشته انجام داده است ، دقت کردید چون بالنسبة الى ما امکن من الآثار ، این تعبیر عرض کردم من چون امروز داشتم مطالعه تقریبا بیشترش را خواندم نشد به حواشی نگاه بکنم این تعبیر مشعر است به اینکه شریف العلماء این حرف را گفته که هم کشف باشد هم نقل باشد دقت فرمودید .

و لذا می گوید و لم اعرف من قال بهذا الوجه راست هم می گوید در بین علمای ما چنین وجهی نداریم چون من متعرض شدم می خواستم بگویم که احتمالا مرحوم شریف العلماء تنبه به این معنا پیدا کرده است . حالا به هر حال مرحوم شیخ در باره ای اجازه بحث می کند قد اختلف القائلون بصحة الفضولی فی کونها کاشفة بعد ایشان اختلاف دارد ، حتی کاشف به این معنا که ان الاجازة وقعت مقارنة للعقد والاكثر على الاول . اکثر علمای ما کشف گرفتند .

عرض کردم فکر می کنم غیر از مقتضی عمده آن روایت محمد بن قیس است یک روایت دیگر هم هست در باب ارث و اینها اما در باب ازدواج صغیره اما به نظر من روایت محمد بن قیس تاثیر داشته است ، حالا آن روایت محمد بن قیس دیشب بود امروز بود فکر کردم در کجا آمده مصدرش یادم نیامد اگر زحمت نیست بیاورید .

یکی از حضار : عبارتش چه بود ؟

آیت الله مددی : فی باع ولیدته ، باع ابنه ولیدته .

یکی از حضار : در لسان اللسان کتاب لغت لسان اللسان جواز را به معنایی که فرمودید آورده است .

آیت الله مددی : عرض کردم من این جور فهمیدم اما خیلی واضح نیست عبارتشان لسان اللسان نداریم لسان العرب داریم .

یکی از حضار : این کتاب لسان اللسان است نوشته که

آیت الله مددی: این جدید باید باشد تازه چاپ شده است.

یکی از حضار: والجواز الماء الذى يسقاه الماء من الماشية والحراث بنحوه وقد استجزت فلانا واجازنى اذا سقاك ماء بارضك او

بمشیتک

آیت الله مددی: ها بماشیه دیگر، ارضک نباید باشد ارض آن من فکر می کنم ارض خودش بوده است، این لسان العرب داشت.

یکی از حضار: این لسان اللسان است.

آیت الله مددی: این لسان العرب چون به حرف آخر کلمه است این لسان اللسان شاید به حرف اول آورده جایجا کرده است.

یکی از حضار: این کلمات معجم مقایس اللغة ریشه های اصلی را می گوید

آیت الله مددی: ها بهتر می نویسد

یکی از حضار: اسلان احدهما قطع الشیء والآخر وسط الشیء یعنی به جفتش هم می خورد

آیت الله مددی: جواز؟

یکی از حضار: بله جوز قطع الشیء و وسط الشیء به آن می گویند.

آیت الله مددی: بعد چه می گوید وسط الشیء؟

یکی از حضار: فاما الوسط فجوز کل شیء وسطه والجوز الشات بیض وسطها آن دو تا قطع و وسط جفتش هم به دو تا حالت می خورد

دیگر

آیت الله مددی: این روایت محمد بن قیس را چه کسی آورده است؟ کافی فقط آورده است؟ یادم رفت هر چه فکر کردم روایت محمد

بن قیس را از مصادر چه کسی آورده است این که می گوید الاكثر والاول واضح است نظرشان روایت محمد بن قیس است که لذا هم شهید

در دروس می گوید والروایة دالة على صحة الفضولی وان الاجازة كاشفة.

یکی از حضار: این که ان یاخذ ولیدته این را کافی دارد علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابی نجران

آیت الله مددی: خوب ابن ابی نجران نه ابی نجران

یکی از حضار: عن عاصم بن حمید عن محمد بن قیس

آیت الله مددی: عن ابی جعفر این که می دانم کافی دارد دیگر بعدش؟

یکی از حضار: الان به شما عرض کنم من یک سرچ بکنم جاهای دیگر، کجا دارد؟

آیت الله مددی: در خود جامع الاحادیث و سائل می گفت دیگر از چند جا آورده است.

یکی از حضار: در تهذیب هم این را دارد استبصار هم این را دارد، دیگر آنها که دیگر

آیت الله مددی: نه فقیه، فقیه می خواستم بینم

یکی از حضار: فقیه ندارد

آیت الله مددی: ندیدید یا ندارد؟

یکی از حضار: ظاهراً که نیست وقال الحكم ان ياخذ وليدته

آیت الله مددی: نه می دانم فقیه نقل نکرده است اصلاً؟

یکی از حضار: وقتی می زرم نیاورد دیگر همین است. هر چه محمد بن قیس در فقیه هم بود

آیت الله مددی: نه از جامع الاحادیث بیاورید که بینم

یکی از حضار: جامع ندارم.

آیت الله مددی: جامع ندارید این بعضی

یکی از حضار: المحيط في اللغة الماء الذي يسقاه الماء من الماشية والحرب بعد اضافة کرده ماشه و لم يحمل وهو مجتاز ليس من

شأنه ان يقيم این در المحيط في اللغة برای اسماعیل بن عباد

آیت الله مددی: صاحب بن عباد

یکی از حضار: این قدیمی تر از لسان است.

آیت الله مددی: خیلی قدیمی تر است، از لسان العرب خیلی قدیم تر است.



علی ای حال من آن طور فهمیدم آن که من فهمیدم او بوده می گویم حالا فعلا اشتباه فعلا جواز را به این معنا ، علی ای حال . و این اکثر بر کشف هستند بان الامر سبب تام فی الملک عرض کردم این سبب تام فی الملک این تاثیر گذار در کشف بوده است اگر عقد را تعهد بدانیم آن با نقل بهتر می سازد این را مرحوم شیخ من می گویم یک نکاتی را اضافه می کنم لعموم قوله تعالی او فوا بالعقود .

یکی از حضار: وروی محمد بن قیس عن ابی جعفر قضا امیر المؤمنین فی ولیدة باعها

آیت الله مددی: چه کسی؟

یکی از حضار: این در من لا یحضر هم دارد وروی

آیت الله مددی: وروی محمد بن قیس معلوم شد مشایخ ثلاثه آوردند وقتی مشایخ ثلاثه بیاورند خیلی قوی بوده دیگر قابل قبول است البته حدیث خلاف قواعد درش زیاد دارد یکی دو تا هم ندارد ، بچه اش را به زور بگیرد و فلان ، انواع مشکلات دارد و لکن چون آنها را حمل کردند بر خصوصیات باب قضاء اما اصل مطلب که صحت عقد فضولی و اینکه به نحو کشف است این از آن در می آید .

لعموم قوله تعالی او فوا بالعقود و سرش این است درباره ی او فوا بالعقود هم بحث کردیم دیگر نمی خواهد ، تمسک به آن انصافاً یک کمی باید مثلاً خیلی ظواهر قرآن را حجت دانستن و اینها مشکلات خاصی دارد یک کمی دارد ، خیلی خوب ، بعد بقیه اش را خود آقایان نگاه بکنند .

وعن فخر الدین الاحتجاج لهم بانها لو لم تکن کاشفة لزم تاثیر المعدوم فی الموجود لان العقد حالها عدم لازم می آید که معدوم تاثیر در موجود بگذارد مراد از معدوم عقد ، عقد که الان نبوده اجازه دو روز بعد است عقدی که الان نیست چه چیزی را می خواهد بگذارد و یرد علی الوجه الاول بعد شروع می کند شیخ به مناقشات کردن ، عرض کردم متأسفانه این مطالب نه روشن است نه دسته بندی شده است و یرد علی الوجه الأول: أنه إن أريد بكون العقد سبباً تاماً كونه علّة تامّة للنقل إذا ، ببینید این بحثها را دیگر عرض کردیم معنا ندارد بحث کردن عمده اش آن نکته ی فنی بود که ما عرض کردیم .

اگر عقد بودن این است که از مالک صادر بشود خوب این عقد نیست دیگر اصلاً جای بحث ندارد او فوا بالعقود صدق نمی کند ، اگر عقد بودن قوام عقد بودن از مالک است اصلاً چه وقت عقد است وقتی که مالک بگوید خوب اینکه عقد نیست دیگر این که بحث نمی خواهد اگر قوام عقد بودن به مالک نمی خورد عقد است ، تمام است دیگر ان ارید ان ارید نمی خواهد ، دقت کردید؟

نکته‌ی اساسی همین که سنه‌وری می‌گوید که فاقد الشيء لا يعطى اگر گفتیم عقد کاری است که مالک انجام می‌دهد، بیع کاری است که مالک انجام می‌دهد، مالک انجام نداد این اصلاً بیع نیست اصلاً عقد نیست اگر عقد نبود دیگر جای بحث از اجازه نیست. بعد ایشان می‌گویند حالا دیگر خود آقایان مراجعه بکنند من دیگر حالش را ندارم، بله باز این دلیل را تکریر کردند بآن العقد الواقع جامع لجميع الشروط، و کلها حاصلة إلا رضا المالك، فإذا حصل بالإجازة عمل السبب عمله. دیگر این بحث‌ها را تکرار کردن به نظر من لطفی ندارد.

و دعوی: أن الشروط الشرعية ليست كالعقلية، بل هي بحسب ما يقتضيه جعل الشارع، این بحث معروف که آقایان قواعدی را که در احکام عقلی شرط و مشروط و فلان در شرع می‌دانند بعد ایشان گفته نه شروط شرعی این طور نیست بعد مرحوم شیخ اشکال می‌کند که مدفوعة: بآنکه لا فرق فيما فرض شرطاً أو سبباً بين الشرعي وغيره، نه انصافاً شرط شرعی غیر از عقلی است این که ایشان که فرمودند قابل قبول نبود.

فجميع ما ورد مما يوهم ذلك لا بدّ فيه من التزام أنّ المتأخّر ليس سبباً أو شرطاً، و لذا یک رأی دیگری در کشف پیدا شد این که اینطوری بگویم عقد اول عقد بوده لکن عقد وقتی تام است که صفت لحوق اجازه به او بشود بل السبب و الشرط: الأمر المنتزع من ذلك، عقدی که بعد از اجازه بیاید این جوری نه خود اجازه تأثیر گذار بوده عقدی که دارای این صفت است که اجازه بعدش باشد من فکر می‌کنم این همه حرف‌های پا در هوا زدن اصلاً احتیاجی به آن نبود این مطلب را هم بله، به اصطلاح به عنوان این که شرط لیس اجازه تعقب الاجازة و لحوقها بالعقد، و هذا أمر مقارن للعقد از این راه بیاییم درستش بکنیم قصه را.

بله ایشان هم باز و لذا ایشان می‌گویند بعضی از اعلام این طور گفتند که معنی شرطية الإجازة مع كونها كاشفة: شرطية الوصف المنتزع منها، که تعقب العقد به اجازه بشود این هم فرموده ایشان کونها لاحقة این هم دلیل نداریم و قد التزم بعضهم بما يتفرّع علی هذا، من أنّه إذا علم المشتري أنّ المالك للمبيع سيجيز العقد، حلّ له التصرف فيه بمجرد العقد، و فيه ما لا يخفى من المخالفة للأدلة. نه کسی که قائل به کشف است به این مطلب قائل است ولو لا يعلم.

بعد وجه ثانی را هم ایشان رد می‌کنند و إلا أنّ مضمون العقد لیس هو النقل من حینه خوب این خلاف ظاهر است نقل من حینه است، بعد ایشان می‌گویند فسخ عقد از حین فسخ است لکن اجازه از حین خود عقد است بعد ایشان می‌گویند لا يكون فسخ العقد الا انحلاله من زمانه خوب معلوم است فسخ قابل قیاس با مساله‌ی اجازه نیست بله.

بعد دیگر وارد بحث، دعوی اخذ ورد و اینها می کنند که عرض کردم خیلی به این مطلب اکتفا نمی شود خیلی رفتند و برگشتند و توضیح دادند مطلب را که عرض کردم توضیح دیگری ندارد بعد کلامی را که از مرحوم آقای شریف العلماء نقل کردیم آن را ایشان متعرض شدند و در این مطلب، مطلبی را هم ایشان در اثناء متعرض شدند که اگر ما کشف قائل شدیم به این معنا اصلاً عقد حقیقتش ایجاب است این هم ایشان در این مناسبتی در اینجا و لأجل ما ذکرنا لم یکن مقتضی القبول وقوع الملك من زمان الإیجاب .

عرض کردم یک بحثی است که از معاصرین ما مرحوم آقای خمینی هم ملتزم بودند که عقد فقط ایجاب است، قبول جزو عقد نیست ایشان در این مناسبت اینجا این مطلب را آوردند حالا آیا ایشان از اینجا گرفتند که اگر ما اجازه را کاشف بدانیم باید بگوئیم عقد فقط ایجاب است نه ایجاب و قبول با هم و لکن انصافاً نه ربطی به او دارد و نه آن مطلب قابل قبول است .

علی ای حال این هم یک اشاره ای گفتیم بکنیم اشاره ای رد شدنی این مطلب را مرحوم شیخ اینجا دارد به یک مناسبتی که مشغول مناقشاتش می شود اگر نگاه کردید اینجا هم ایشان دارد .

یکی از حضار: اگر ایجاب باشد کشف می شود دیگر؟

آیت الله مددی: بله آن وقت می شود، کاشف می شود .

یکی از حضار: شما بعد از کلام شریف العلماء است؟

آیت الله مددی: بله این

یکی از حضار: معانی الکشف؟

آیت الله مددی: در معانی الکشف بعد می خوانیم .

هذا بحسب القواعد و العمومات، و أمّا الأخبار، فالظاهر من صحیحة محمد بن قیس الکشف، من فکر می کنم اینکه اکثر قائل شدند نکته اش این بوده است این بحث هایی که ایشان به عنوان قواعد، به عنوان قواعد هیچ مشکل خاصی ندارد این اشکالاتی که ایشان فرمودند بلکه مقتضای قاعده، البته ایشان در صفحه ۴۰۸ این هم سریع بخوانم: و قد تحصل ممّا ذکرنا: أنّ کاشفیه الإجازة علی وجوه ثلاثة، قال بكلّ منها قائل: أحدها و هو المشهور-: الکشف الحقیقی و التزام کون الإجازة فیها شرطاً متأخراً؛ یعنی مشکل کشف چیست دقت بکنید یعنی اجازه هم موثر باشد تاثیر بگذارد در اینکه آن عقد تام باشد و هم عقد از حین خودش تام باشد اشکالش این است .

و الا یک معنای کشف این است که این کشف بکند عقد از آن زمان تام است این مشکل ندارد که

یکی از حضار: جزء العلة گرفته

آیت الله مددی: ها جزء العلة گرفتن و کشف این گیر است روشن شد، دقت بکنید.

اگر زید امروز از سفر آمد با آمدن او شما فهمیدید که مثلاً پنج روز قبل که برادرش آمده بود نکته این است می فهمد آدم از یک امر متأخر کشف می کند یک امر متقدم را این مشکل ندارد بعضی ها خیال کردند کشف حقیقی نمی خواهم اسم ببرم معنایش این است، گفته چه اشکال دارد کشف بکند که عقد از حینش واقع شده است، اشکال در کشف حقیقی را اول روشن بشود که اشکال چیست، اشکال این است که هم مؤثر باشد هم کاشف باشد این است.

این اجازه ای که دو روز بعد می آید هم مؤثر باشد، مؤثر به این معنا که آن عقد تام بشود و آن عقد هم از حین عقد تام بشود و نه از الان اگر مؤثر بود خوب باید از الان تام بشود روشن شد؟ اصل این که می گوید کشف اشکال دارد اینکه علمای ما قبل از شیخ وارد این بحث شدند که کشف حقیقی اشکال دارد اشکالش این است شرط متاخر و معدوم تاثیر و آن بحث هایی که کردند، این را چون توجه نشده است. بعضی ها خیال کردند کشف یعنی الان می آید کشف می کند که آن عمل سابق درست است این که مشکل ندارد که گاهی اوقات شما یک حادثه ای می بینید از آن حادثه کشف می کنید که آن عملی که دو سال قبل واقع شد مراد جدی این بود الان کشف شد این که مشکل ندارد، مشکل سر این است که مؤثر باشد و کاشف باشد این مشکل دارد دقت کردید روشن شد؟ این را اسمش را گذاشتند کشف حقیقی که هم مؤثر باشد هم کاشف باشد.

این همان حرفی را که در سنه هجری گفت اثرا قهقرائیا، اثرا رجعیا، اثر داشته باشد، اثر داشتن، لکن اثرش روی سابق باشد و از حین سابق باشد این مشکل است روشن شد ان شاء الله؟ این کشف حقیقی که اسمش را، الکشف الحقیقی و التزام کون الإجازة فیها شرطاً شرط یعنی مؤثر باشد، متاخر باشد.

و لذا اعترضهم جمال المحققین فی حاشیته علی الروضة، مراد از حاشیه بر روضه همین حاشیه ای که بر شرح لمعه دارد مشارق الشموس است مثل اینکه نه؟ نه مشارق الشموس در دروس است یک چیزی ایشان حاشیه ای بر شرح لمعه دارد نه خود لمعه بأنّ الشرط لا يتأخر.

و الثاني: الكشف الحقيقي، قائل به كشف بشویم لکن بگوئیم خود اجازه شرط نیست صفت عقد، عقدی که ملحق به اجازه بشود یعنی اجازه این صفت را برای عقد درست می کند، عقدی که بعدش اجازه باشد، الكشف الحقيقي و التزام كون الشرط تعقب العقد نه خود اجازه، لا نفس الإجازة؛ فراراً عن لزوم تأخر الشرط عن المشروط، و التزم بعضهم بجواز التصرف قبل الإجازة لو علم تحققها فيما بعد.

الثالث: الكشف الحكمي، و هو إجراء أحكام الكشف بقدر الإمكان مع عدم تحقق الملك في الواقع إلا بعد الإجازة. كشف حكمی را که بعد كشف حكمی را هم معنا می کنیم چند معنا برای كشف حكمی می کند كشف حكمی این است که بعضی از آثار كشف را ملتزم بشویم که بگوئیم از حین عقد درست بوده، بعضی از آثار هم از نقل منتقل بشویم از حین اجازه.

یکی از حضار: چیزی شبیه گفته ی سنهوری

آیت الله مددی: ها شبیه گفته ی سنهوری روشن شد؟

و به نظر ما همان كشف حقیقی هم هیچ مشکلی ندارد این مطالبی هم که فرمودند خیلی وجهی ندارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين